

مرادپیان حسن

ختلان از نگاه حاجی حسین

در بین تألیفات حاجی حسین ختلانی داستان «کامدی و مدن» نقش مهم دارد و مخصوصاً تصویر ختلان در دیباچه این اثر خیلی جالب و خواندنی تصویر شده است.

حاجی حسین در آغاز داستان «کامدی و مدن» ابتدا در ستایش کلام موزون می‌گوید:

کسی موزون نباشد نیست انسان	سخن سنجیده گویی نیست آسان
کلام نرم و موزون و مقفا	کند دل روشن و خاطر مصفا
نفس هرگه که ناسنجیده آید	دم سینه ز او رنجیده آید
دم موزون اگر دشنام باشد	خوشی را مرحبا پیغام باشد
نسنجیده کلام شفقت آگین	نگردد جز قرین و طعن و نفرین
به شمشیر زبان مرد سخنور	کند عالم مسخر چون سکندر
زبان چون دشمنه گفتار گیرد	نیام از آب خنجر بار گیرد
فصاحت معجز پیغمبران است	پس آنگه در لسان شاعران است
به معراج سخن پس از پیمبر	نباشد همچو شاعر شخص دیگر (۱،۲۵۶)

شاعر بعد از آن عنان سخن را جانب ختلان می‌گرداند و خواننده را از موجودیت

سرزمینی با نام ختلان آگاه می‌سازد:

عرش سخن را بدهم برتری	فرش خرد را بکنم داوری
از صفت خوبی معموره‌ای	وز گهر شاهد مستوره‌ای
رفت سخن بر سر ختلان بود	حُب وطن گوشه ایمان بود (۱،۲۵۸)

در واقع شاعر با آوردن بیت آخر خواننده را هشدار می‌دهد که ختلان وطن اوست و از حدیث نبوی «حب الوطن من الایمان»، آگاهی می‌دهد. شاعر در یکی از مکتوب‌هایش که خطاب به دوستانش ارسال می‌دارد، نوشته است: «بنده را آرزوی زیارت والدین و استفاده رزق پریشان و قضیه حب الوطن من الایمان» اینان از قبضه اختیار ر بوده، به آن قصبه معطوف می‌دارد... ورنه وداع دوستان و هجر محبان رنگ از روی محبت می‌تراشد و ناخن انفراق سینه و جگر می‌خراشد» (۱،۷).

حاجی در یکی از غزلهایش نیز به این امر اشاره نموده است:

گوشه تنگ وطن «حصن حصین» خطر است

شرر از سنگ جهد مردن او آسان است (۱،۴۳)

در این بیت شاعر می‌گوید که من در وطن با مشکل روز می‌گذرانم. با وجود این بقای من در وطنم است. مثل شراره‌هایی که از سنگ جهیده و می‌میرد، من هم از وطن دور می‌میرم. چون اینجا سخن از ختلان می‌رود، شرح اصطلاح «ختلان» و سیر تاریخی آن از خالی از فایده نیست. «نتیجه‌های کاوش و جستجوی باستان‌شناسان، اوراق پراکنده آثار خطی گواه است که ختلان زمین یکی از جبهه‌های قدیم کشورمان بوده، به دست‌درازی‌های خاقان چین و قیصر روم و خلفای عرب و امیران منغیتییه گرفتار گردیده، گرجندی بارها خاک و تراب شده باشد هم، ولی باز همچون نوباوه کوهی از نو روییده، مردمش سربلند و زمینش پرآب و عمارتهایش مأوای خودی و دوستان باقی مانده است» (۱۸۸-۱۸۷، ۲).

در باره سرنوشت ختلان از عالمان و ادیبان یونان قدیم - پتولمی و پلینیا سر کرده، تا مؤلفان آثار ادبی تاجیکی مثل ابن خردادبه، اصطخری، طبری، بلعمی، مقدسی، بیرونی و دیگران قید کرده‌اند: «ختلان بلادی است مجتمع آن سوی جیحون، نزدیک سمرقند و ختل - کره وسیعی است دارای شهرهای بسیار در ماوراءالنهر». ابو عبدالله محمد ابن احمد کاتبی خوارزمی

راجع به «هیاطله» در اثرش «مفاتیح العلوم» چنین نوشته است: «هیاطله نام گروهی از مردم قدرتمند بوده است که مالک سرزمین‌های تخارستان بوده‌اند (۲، ۱۸۸). از روی نشان‌داد الاصطخری ختلان ولایتی بوده است که شهرهای منک (خاولینگ)، نُجره، بَرَسْرِیغ، هلبوک، تَمَلِیْت، فرخار، کَرَبَنج، اَنَدِیجَرگ، روستَقَبِق، سِکَندره، هَلِیوَرَد (قرغان‌تپه)، لیوکنَد، میریند، رشت، بَرَخَشَد، بدخشان، کیرن و... در بر می‌گرفته است.

حاجی حسین نیز راجع به پیدایش ختلان دخل نموده، قید می‌کند که خدا بهشتی در

روی عالم آفرید و به آن ختلان نام نهاد:

خدا چون وضع ترکیب بشر کرد	کرامت‌نامه‌اش منشور شر کرد
به جای استقامت کرد محتاج	بهشتش برد و بازش کرد اخراج
جهان را بهر او بر بست آیین	در آن ویرانه فرمودش که بنشن
زمین از یمن پای آن مبارک	به آبادی بر آمد پای و تارک
بلاد قریه‌ها گردید مأمور	چو گردون برج‌ها منزلگه نور
ز خوبی چون بهشت از روی اعجاز	نمودی هر یکی بر دیگری ناز
از او شد منتخب سبزینه‌زاری	جهان دیگری باغ و بهاری
زمین چون بر فلک نآید مباهی	که ختلان خلق کرد از وی الهی
چو ختلان خطه‌ای کم آفریده	که فردوسی به عالم آفریده (۱، ۲۵۹)

برخی از محققان کلمه «ختلان» را از واژه «خُتَل» دانسته‌اند که به شکل‌های «خِلْت»،

«خُتَل»، «خُطَل» نیز آمده است (۲، ۱۹۰). در خصوص تبدیل حرکت فتحه (ا)، کسره (ا) و ضمه

(ا) تا اندازه‌ای معنای لغوی آنها نیز تغییر می‌یابد. «خُتَل» به معنی «فریفتن»، «زیرکی» و

همچنین «کمینگاه» و شکل «خُتَل» به معنی «پوشش»، «خانه»، «سوراخ» است. ولی صورت

«خُطَل» با «ط» عربی به معنی «نیزه‌زن»، «جوانمرد» آمده است. همچنین «خُتَل» معنای

«بُزْرِ یقوتونا» را دارد که نام گیاهی است که در گذشته به عنوان دارو استفاده می‌شده است. شاید ارتباط داشتن نام این گیاه با واژه «ختل» بی‌سبب نباشد، زیرا ختلان سرزمینی کوهستانی بوده، طبیعت زیبا، گیاهان شفابخش و میوه‌های بسیار دارد. حاجی حسین نیز به این اشاره نموده است:

به دامان غبارش باغ و بستان
 به دوش خازارش سُنْبُلُستان
 نزاکت هر کجا باشد در او جمع
 ز خاشاکش نمایان برقع شمع
 اگر خاری به پای او رسیده
 چو شمعش از گریبان گل دمیده
 از آن بیش است در وی باغ و گلشن
 به پیری مِرس و نتوان شمردن
 ز بار میوه شاخ پهن و باریک
 چو پیران خم شده با سجده نزدیک
 سخاوت‌مشریبی گسترده‌اش خوان
 به هم برچیده نعمت‌های الوان
 طمع بر نعمتش چون آسمان کرد
 زبان کاسه‌لیسی کهکشانش کرد
 کهستانش خضیر اخضرین پوش
 روان است آسمانی بر سر دوش (۱،۲۶۰)

در «فرهنگ نفیسی» معنی لغوی و اصطلاحی «هیتال» به طریق ذیل تشریح یافته است:
 «هیتال - آزاد از خراج. و مردم قوی‌هیکل و توانا و ولایت ختلان و ملک بدخشان و پادشاهان آن را «هیاطله» می‌گفته‌اند.» علاوه به این در اکثر فرهنگها و منابع گفته‌اند که مردم این موضع خوش‌صورت و بافرهنگ می‌باشند. حاجی حسین نیز در خصوص مکان اهل فضل و دانش و بزرگان علم و ادب بودن ختلان‌زمین می‌گوید:

مکان فضل ارباب هنر اوست
 قماش علم را پیچیده در پوست
 همی اهل کمال و حال تا قال
 به خاکش می‌دمد چون سبزه هر سال
 به خاک آن زمین خلدمانند
 بزرگان قدیمی خفتگانند (۱،۲۶۱)

شاعر پاکدامنی و زیبایی بانوان ختلانی را به طریق ذیل قلمداد نموده است:

به عفت چون زنان پاکدامن
 ز خون لاله مرجان تا به دامن
 به خوبانش مکن نسبت که بینی
 خجالت مهوشان روم و چینی
 پریزادان از ناز آفریده
 ز شوخی‌های اعجاز آفریده
 به تار زلفشان دندان شانه
 رسد دل می‌گشاید دانه دانه
 به روی سبزه از ناز کروانی

دماغ دلخوشی در این بساط است
چو بخت روگشا و فال فیروز
مهمش عید صیام و روز نوروز...
گلستان ارم پنهان به خاکش
شداد آرزوها جان هلاکش
بهشتی لیک آدم گشته ساکن
لطفات منزلی رشک اماکن
ز خاکش قالب آدم کشیده
که این جنت به اینجا آرمیده (۲۶۱-۲۶۰، ۱)

طبق معلومات «حدودالعالم»، «ختلان ناحیه‌ای است از حدود ماوراءالنهر اندر میان کوه‌های بزرگ و آبادان و بسیار کشت و بسیار مردم و نعمت‌های فراخ ... و مردم این ناحیه مردمان جنگاورند» (۲، ۱۹۱). راجع به ثروت طبیعی این موضع معلومات داده و می‌نویسد: «اندر بیابانها و اندر کوه‌های وی معدن سیم است و زر. و از اینجا اسبان نیک خیزند بسیار» (۲، ۱۹۱).

حاجی حسین نیز با در نظر داشت تمام ثروت‌های ختلان را از خُتن، خُتا، بدخشان، فرنگستان، هند و کشمیر و اصفهان بالاتر می‌گذارد:

ز دنیا وسعت او هست بیرون
به دامانش رباط هفت گردون
خُتن بر آهوان او چراگاه
خُتا بر گله بانانش دو خرگاه
بدخشان خود ز رشک کوهسارش

به دامن لعل خونین اشکوارش
به داغش بس که رفته در تب و تاب
فرنگستان نشسته در لب آب
مگو در پیش او از هند و کشمیر
گنه باشد زبان را در ادب گیر
ز گرد دامن مژگان سیاهان
کشیده سرمه در چشم صفاهان (۱،۲۶۱)

حاجی حسین آبهای مصفا، چشمه ساران ختلان زمین و اطراف آن را با شور و شوق

وصف می نماید:

زلالش صافی کوثر گرفته
چو معشوقش زمین در بر گرفته
کنار حوض و طرف چشمه سارش
صفاخیز حلب آینه دارش
ز باران ار لطافت انتصابی
ز وی صد گونه تبخال حبابی
خوشا سیر تماشای بهارش
کنار حوض و دشت لاله زارش
نوا بلبانش شاخ بر شاخ
اثرسنجی که سازد کوه سوراخ (۱،۲۶۰)

ابوریحان بیرونی در «کتاب الجواهر» ذکر نموده است که در حدود ختلان زمین کوهی

با نام مَهْتان وجود دارد. این کوه دارای نمک سفید، سرخ، زرد و سبز بوده است که آن از

جهت بهترین نمک عالم به شمار می‌رفته است. احتمال این کوه نمک خواجه مؤمن کنونی باشد.

بدین ترتیب، حاجی حسین ختلانی در داستان «کامدی و مدن» که در پیروی داستان همنام میرزا عبدالقادر بیدل ایجاد شده است، در مقدمه داستان از تصویر منظره‌های ناتکرار هندوستان صرف نظر نموده، زادبومش - ختلان‌زمین را در مقابل این کشور افسانه‌ای گذاشته است و به وصف آن همچون فردی میهن‌پرست زبان گفتار گشاده است.

پانوشتها:

۱. محمدحسین حاجی- اثرهای منتخب. دوشنبه، نشریات دولتی تاجیکستان، ۱۹۶۲.
۲. ۱. دیوانه‌قلاف - اسرار نامهای کشور. دوشنبه، عرفان، ۱۹۸۹.